

عدنان اکنار

# ماتریالیسم؛ فلسفه بنیادین فراماسونری



فراماسونری یعنی دانش فاش شده، آغاز و تولد دوباره؛ یعنی واگذار کردن راه و رسم زندگی کهنه و ورود به یک زندگی جدید باشکوه‌تر و اصیل‌تر...

خاستگاه فراماسونری، اصول اعتقادی الحادی است. این نکته‌ای است که می‌توان آن را از مفاهیم و علائم پنهان فراماسونری به دست آورد. به همین سبب، اصول آن با مذاهب توحیدی در تعارض است. «مایکل هاوارد»، مورخ آمریکایی در نوشته محرمانه‌ای مربوط به ماسون‌های عالی‌رتبه، به دلایل انتقاد مسیحیت از فراماسونری پرداخته و می‌نویسد:

چرا مسیحیت، منتقد فراماسونری است؟ پاسخ این سؤال در «رموز» فراماسونری نهفته است. اگر این رموز در دسترس عموم قرار گیرد، برای کسانی که از فلسفه آن مطلع نیستند، قابل درک نخواهد بود. در حقیقت احتمال اینکه بسیاری از اعضای لژها نیز معنای رموز را درک کنند، پایین است. در محفل درونی فراماسونری، در میان کسانی که به درجات بالای سازمان رسیده‌اند، ماسون‌هایی وجود دارند که خود را وارثان سنت کهن و متعلق به دوران پیش از میلاد می‌دانند که از اعصار پیشین به تواتر به آنها منتقل شده است. ماسون‌های عالی‌رتبه، دانش خاص خود را از سایر اعضا مخفی نگه می‌دارند. «نکدت اجران»، استاد اعظم فراماسون، در این باره ضمن بررسی دیدگاه‌های مختلف نسبت به فراماسونری، به مفهوم اصلی این

اصطلاح اشاره نموده و می‌نویسد: بعضی ماسون‌ها گمان می‌کنند فراماسونری نوعی سازمان نیمه‌مذهبی - نیمه‌خیریه است که در آن می‌توانند ارتباطات اجتماعی لذت‌بخش داشته باشند و براساس آن رفتار کنند. عده‌ای دیگر فکر می‌کنند هدف فراماسونری این است که انسان‌های نیکوکار را تقویت کند. باز عده‌ای گمان می‌کنند فراماسونری محل کسب شهرت است. به طور خلاصه کسانی که با نحوه خواندن و نوشتن زبان فراماسونری آشنا نیستند، معنای نمادها و تمثیل را به این شکل درک می‌کنند.

فراماسونری و اهداف آن، برای آن عده اندکی از ماسون‌ها که قادرند عمیقاً در آن وارد شوند، کاملاً متفاوت است. فراماسونری یعنی دانش فاش شده، آغاز و تولد دوباره؛ یعنی واگذار کردن راه و رسم زندگی کهنه و ورود به یک زندگی جدید باشکوه‌تر و اصیل‌تر... در پس نمادگرایی بنیادین فراماسونری، مجموعه‌ای از افشاگری‌ها قرار دارد که به ما کمک می‌کنند به زندگی روحانی و عالی دست یابیم و به رموز هستی خود پی ببریم. بنابراین در این زندگی روحانی، دستیابی به روشنگری ماسونی امکان‌پذیر می‌شود. تنها در این صورت است که می‌توان به طبیعت و شرایط رشد و تکامل در آن پی برد.

همان‌طور که از این عبارات به دست می‌آید، برخلاف آنچه ماسون‌های

پایین‌رتبه گمان می‌کنند و فراماسونری را سازمانی اجتماعی و مرتبط با امور خیریه می‌پندارند، حقیقت به گونه دیگری است؛ یعنی فراماسونری به کشف رموز هستی بشر مربوط است. به عبارت دیگر چهره‌ صوری فراماسونری در لباس مبدل یک سازمان اجتماعی و خیریه و برای پنهان ساختن فلسفه این سازمان ظاهر می‌شود. در حقیقت، هدف آن تحمیل نظام‌مند فلسفه خاص خود بر اعضا و همچنین جامعه است.

برخلاف آنچه ماسون‌های پایین‌رتبه گمان می‌کنند و فراماسونری را سازمانی اجتماعی و مرتبط با امور خیریه می‌پندارند، حقیقت به گونه دیگری است؛ یعنی فراماسونری به کشف رموز هستی بشر مربوط است.

### ماده‌انگاری در منابع ماسونی

ماتریالیسم یا ماده‌انگاری، در مبانی فراماسونی دو پیامد را به دنبال داشته است:

۱- باور به ماهیت مطلق ماده: ماسون‌های امروز همچون نیاکان خویش به جاودانگی ماده و غیرمخلوق بودن آن و اینکه موجودات زنده برحسب تصادف از ماده بی‌جان به وجود آمده‌اند، اعتقاد دارند. در نوشته‌های ماسونی می‌توانیم دلایل تفصیلی بنیادهای فلسفی ماده‌گرا را بیابیم. «سلامی ایشینداغ» در کتاب خود با عنوان «الهاماتی از فراماسونری» در مورد فلسفه ماتریالیستی فراماسونری می‌نویسد:

کل فضا، اتمسفر، ستارگان، همه موجودات زنده و غیرزنده از اتم ساخته شده‌اند. بشر جز اجتماع اتفاقی اتم‌ها نیست. موازنه جریان الکتریسیته میان اتم‌ها، بقای موجودات زنده را تضمین می‌کند. با از میان رفتن این توازن می‌میریم، به خاک بازمی‌گردیم و به اتم‌ها تبدیل می‌شویم؛ یعنی ما همه از ماده و انرژی ساخته شده‌ایم و به ماده و انرژی بازمی‌گردیم. گیاهان از اتم‌های ما استفاده می‌کنند و همه موجودات، از جمله ما انسان‌ها از گیاهان استفاده می‌کنیم. همه چیز یک ماهیت دارد، اما چون مغز ما از سایر موجودات تکامل یافته‌تر است، صاحب هوشیاری و شعور است. اگر به نتیجه روان‌شناسی تجربی نظر کنیم، درمی‌یابیم آزمایش سه‌گانه احساسات، ذهن و قوه اراده؛ نتیجه کارکرد متوازن

ماسون‌های امروز همچون نیاکان خویش به جاودانگی ماده و غیرمخلوق بودن آن و اینکه موجودات زنده برحسب تصادف از ماده بی‌جان به وجود آمده‌اند، اعتقاد دارند.

سلول‌های غشایی مغز و هورمون‌هاست. ... علم اثبات‌گرا پذیرفته است که هیچ چیز از هیچ به وجود نیامده و هیچ چیز نابود نمی‌شود. در نتیجه می‌توان گفت نیازی نیست بشر نسبت به هیچ نوع قدرتی احساس قدرشناسی و تعهد کند. جهان مجموعه انرژی است که نه آغازی دارد و نه پایانی. در این مجموعه همه چیز متولد

می‌شود، نمو می‌کند و می‌میرد، اما مجموعه هیچ‌گاه نابود نمی‌شود. تنها اشیا تغییر می‌کنند و تبدیل می‌شوند. حقیقتاً چیزی به نام مرگ و زوال وجود ندارد؛ فقط تغییر و تبدیل دائمی حاکم است. نمی‌توان چنین سؤال بزرگ و راز جهانی را به کمک قوانین علمی تشریح کرد. توضیحات غیرعلمی نیز چیزی جز توصیفات خیالی، تعصبات و عقاید باطل نیستند. بر مبنای منطق و علم اثبات‌گرا، صرف‌نظر از جسم مادی، روحی وجود ندارد.

نظریات بالا را همچنین می‌توان در کتب متفکران ماده‌گرایی چون مارکس، انگلس، لنین، پولیتزر، ساگان و جی‌ماند جست‌وجو کرد.

در جواب ادعای ایشینداغ باید گفت همه این نظریات به کمک کشف‌های علمی صورت گرفته در نیمه دوم قرن بیستم باطل شدند. به عنوان نمونه «نظریه انفجار بزرگ» که در محافل علمی مورد بحث قرار گرفته و به عنوان یک اصل پذیرفته شده، نشان می‌دهد جهان میلیون‌ها سال قبل از عدم به وجود آمد. براساس «قوانین ترمودینامیک»، ماده توانایی سازماندهی خود را ندارد و نظم و توازن موجود در عالم، برآیند یک آفرینش هوشیار و هوشمند است. علم زیست‌شناسی با نشان دادن نمونه‌های شگفت‌آور از موجودات زنده، وجود خالق‌ی که همه را خلق نموده، اثبات می‌کند.

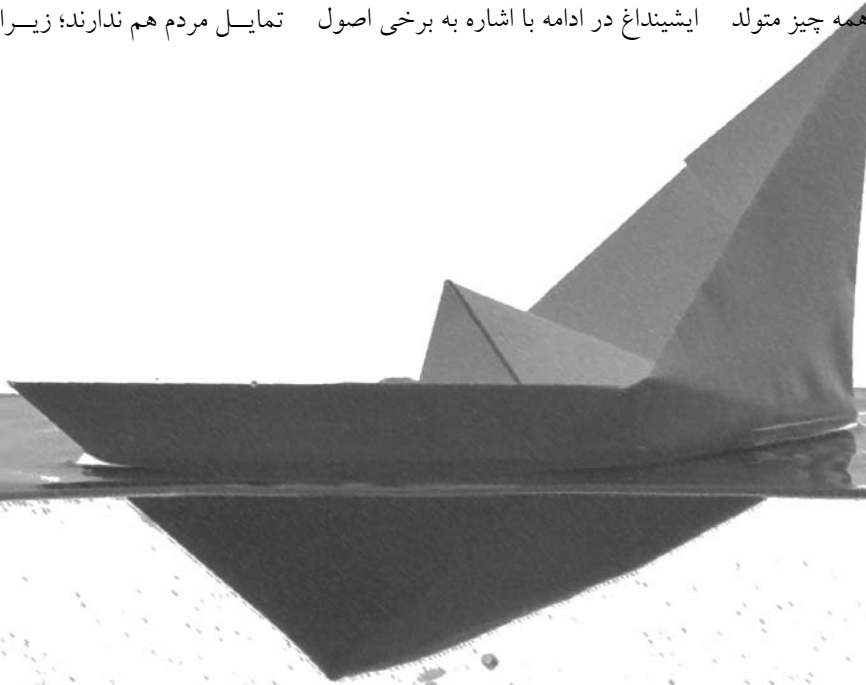
ایشینداغ در ادامه با اشاره به برخی اصول

فراماسون‌ها از تلاش خود برای تغییر جهان‌بینی آن جامعه ولو بر خلاف رضایت عموم باشند، دست بر نمی‌دارند و در این راستا سعی می‌کنند زبانی را به کار گیرند که فلسفه‌شان را بی‌آزار، هوشمندانه و با تحمل نشان دهد.

مورد قبول فراماسون‌ها می‌افزاید: براساس اصول ما، حیات از یک سلول آغاز می‌شود و در نتیجه تغییر شکل و نمو سلول انسان به وجود می‌آید. ماهیت و هدف این وجود را نمی‌توان درک کرد. زندگی از آمیزش ماده و انرژی آغاز می‌شود و به آن خاتمه می‌یابد. اگر معمار بزرگ کائنات را به عنوان حقیقتی والا، افسق بی‌پایان خوبی و زیبایی، اوج تکامل و عالی‌ترین مقام و کمال مطلوب انسان بپذیریم و اگر آن را مجسم نکنیم، شاید خود را از تعصب درامان نگه داشته باشیم.

وی سپس ادامه می‌دهد: ماسونی که تحت تعلیم این اصول و عقاید قرار گرفته، وظیفه دارد مردم را تربیت کند ... و به نیابت از مردم و حتی بدون تمایل آنها، کار خود را انجام دهد.

این سخنان دو جنبه از نقش شناخته شده فراماسونری در جامعه را نشان می‌دهد: اول آن‌که فراماسونری در زیر لافاه علم اثبات‌گرا و منطق تلاش می‌کند که فلسفه ماتریالیستی مورد قبول خود را بر جامعه تحمیل کند؛ نکته دوم آن‌که فراماسون‌ها برای تحقق این امر، کاری به خواسته و تمایل مردم هم ندارند؛ زیرا در جوامع



توحیدی هم که هیچ تمایلی به پذیرش فلسفه ماتریالیستی وجود ندارد، باز فراماسون‌ها از تلاش خود برای تغییر جهان‌بینی آن جامعه ولو بر خلاف رضایت عموم باشد، دست بر نمی‌دارند و در این راستا سعی می‌کنند زبانی را به کار گیرند که فلسفه‌شان را بی‌آزار، هوشمندانه و با تحمل نشان دهد تا از این طریق، فلسفه خویش را بر عموم تحمیل نمایند و این چیزی جز روح خودکامگی در فلسفه فراماسونری نیست.

۲. انکار روح و جهان آخرت: ماسون‌ها در نتیجه عقاید ماتریالیستی خود، وجود روح و جهان آخرت را به شدت انکار می‌کنند. با این حال گاهی در نوشته‌هایشان به واژگان و اصطلاحات معنوی همچون «مرده‌ای که به ابدیت سپرده شد» برمی‌خوریم که ممکن است متناقض به نظر برسد، ولی در واقع چنین نیست. چون این‌گونه اشارات به جاودانگی روح، همه نمادین هستند. «معمار سنان» این موضوع را در مقاله‌ای با عنوان «عالم پس از مرگ در فراماسونری» چنین بیان می‌کند:

ماسون‌ها رستاخیز پس از مرگ را در افسانه استاد هیرام به صورت نمادین

ماسون‌ها رستاخیز پس از مرگ را در افسانه استاد هیرام به صورت نمادین می‌پذیرند. این رستاخیز نشان می‌دهد، حقیقت همیشه بر تاریکی و مرگ غلبه دارد. فراماسونری به مسئله روح اهمیتی نمی‌دهد.

می‌پذیرند. این رستاخیز نشان می‌دهد، حقیقت همیشه بر تاریکی و مرگ غلبه دارد. فراماسونری به مسئله روح اهمیتی نمی‌دهد. در فراماسونری، رستاخیز پس از مرگ؛ یعنی به میراث گذاردن بعضی امور مادی و معنوی به انسان‌ها. کسانی که توانسته‌اند در این زندگی کوتاه و فریبنده نام خود را جاودانه کنند، موفق شده‌اند و با ماندگار ساختن نام خود، به دنبال شادمان کردن انسان‌ها و تضمین دنیایی مادی‌تر بودند. هدف آنان بالا بردن انگیزه‌های انسانی بوده است که بر زندگی انسان‌های زنده مؤثرند... انسان‌هایی که طی قرن‌ها ابدیت را می‌طلبند، با اعمال، خدمات و اندیشه‌های خود به آن می‌رسند و... این به زندگی آنان معنا می‌بخشد. چنانچه تولستوی گفت:

در آن هنگام، بهشت همین جا بر روی زمین برپا می‌شود و مردم به بهترین صورت ممکن سعادت‌مند می‌شوند.

ایشینداغ همچنین در مقاله خود می‌نویسد: باوری وجود دارد بر این مبنا که از دو نیروی سازنده انسان؛ یعنی جسم و روح، جسم می‌میرد، اما روح باقی می‌ماند و به جهان ارواح می‌رود، در آنجا به حیات خود ادامه می‌دهد و به فرمان خداوند در جسم دیگری حلول می‌کند. این باور با مفاهیم تغییر و تبدیل مورد قبول ما سازگار نیست. نظرات فراماسونری را می‌توان چنین تشریح کرد: پس از مرگ تنها خاطرات و دست‌یافت‌های شما

انکار رستاخیز و جست‌وجوی جاودانگی، به خلاف ادعای ماسون‌ها که این نظریه را منطبق بر علوم جدید می‌پندارند، اسطوره‌ای است که مشرکان از دیرباز به آن باور داشته‌اند.

به جای می‌ماند. این نظریه فیلسوفانه و مبتنی بر اصول منطق است. باورهای مذهبی درباره جاودانگی روح و رستاخیز، با اصول منطق سازگار نیستند. ما اصول فکری خود را از نظام‌های فلسفی عقل‌گرا گرفته‌ایم، در نتیجه پاسخ این سؤال را با مفاهیمی متفاوت و نه با مفاهیم مذهبی می‌دهیم.

انکار رستاخیز و جست‌وجوی جاودانگی، به خلاف ادعای ماسون‌ها که این نظریه را منطبق بر علوم جدید می‌پندارند، اسطوره‌ای است که مشرکان از دیرباز به آن باور داشته‌اند. به گفته قرآن کریم، مشرکان به گمان اینکه جاودانه زندگی خواهند کرد، برای خود قصرهای باشکوه و محکم بنا می‌کنند. حضرت هود (ع) با هشدار به قوم عاد می‌فرمود:

آیا از خدا نمی‌ترسید و پرهیزکاری پیشه نمی‌کنید؟ من [از جانب خداوند] پیامبری امین برای شما هستم. از عدم اطاعت اوامر خداوند بپرهیزید و از من پیروی کنید. من هیچ مزدی در برابر این مأموریت الهی از شما طلب نمی‌کنم، اجر و پاداش من تنها با آفریدگار جهان‌ها و جهانیان است. آیا شما صرفاً از سر هوس و خودنمایی، در نقاط مرتفع بناهای یادبود می‌سازید؟ آیا به

فراماسونری هر نوع جنبش روان‌شناسی - اجتماعی را که به رفاه، صلح، امنیت و شادی و به طور خلاصه هر نوع جنبشی که در طریق اومانیسیم و اتحاد جهانی بشر گام بردارد، عامل پیش‌برد آرمان‌های خود می‌داند و از آن حمایت می‌کند.

موضوع وجود دارد. در درجه اول در جسم مادی هر موجود زنده، تغییر و تبدیل دائمی وجود دارد. بخش وسیعی از سلول‌های زنده (از جمله سلول‌های مغز) و در واقع تمام بدن از آغاز تولد بارها و بارها جایگزین شده‌اند. دلیل دوم را از فیزیک کوانتوم می‌آورم: ... اگر یک الکترون از جسم انسان را جایگزین الکترونی از آجر کنیم، باید کیفیت الکترون جایگزین شده ثابت بماند و تفاوت دو الکترون قابل تشخیص باشد. همین موضوع باید در مورد پروتون‌ها و انواع ذرات اتم‌ها و مولکول‌ها صدق کند. با این حال اگر کل وجود مادی فردی را با ذرات نظیر در آجرخانه‌اش جابه‌جا کنند، ابتدا هیچ اتفاقی نمی‌افتد. پن‌رز به طور واضح بیان می‌کند اگر همه اتم‌های بدن انسان را با اتم‌های آجر عوض کنند، خصوصیتی که شعور یک انسان را می‌سازند، بدون تغییر خواهند ماند و همچنین اگر ذرات اتم‌های مغز با اتم‌های آجرها جابه‌جا شوند، آجرها هم دارای شعور نخواهند شد. به طور خلاصه آنچه انسان را انسان می‌کند، خصوصیات مادی نیست؛ بلکه ویژگی‌های روحانی و نهادی مستقل از ماده این منبع را می‌سازد. پن‌رز در پایان کتاب خود توضیح می‌دهد:

از منبعی ناشناخته و فراتر از اعصاب مغزی و مولکول‌ها و اتم‌های سازنده آن به دست می‌آید.

محققسی به نام «وایلدر پن‌فیلد» پس از سال‌ها تحقیق به این نتیجه رسید که وجود روح، حقیقتی انکارناپذیر است:

پس از سال‌ها تلاش برای توضیح عملکرد ذهن تنها براساس کنش‌های مغزی، به نتیجه‌ای رسیدم که ساده‌تر (و منطقی‌تر) است. با در نظر گرفتن مغز و ذهن (جسم و روح) و اینکه همیشه نمی‌توان ذهن را براساس فعالیت‌های اعصاب مغز توجیه کرد ... باید بپذیرم که وجود ما از این دو عنصر اساسی ساخته شده است.

آنچه اندیشمندان را به سمت این نتیجه‌گیری کشانده، وجود این حقیقت است که شعور را هرگز نمی‌توان با عوامل مادی صرف توجیه کرد. مغز انسان مانند کامپیوتر فوق‌العاده‌ای است که اطلاعات را از حواس پنجگانه دریافت و مورد پردازش قرار می‌دهد، اما فاقد ادراک و شعور و دانش به «خود» است؛ یعنی نمی‌تواند درک کند، احساس کند یا به حواس دریافتی خود بیندیشد. «راجر پن‌رز»، فیزیک‌دان برجسته انگلیسی در کتاب خود با عنوان «ذهن جدید امپراتور»، می‌نویسد:

چه چیز به انسان هویت فردی می‌بخشد؟ همان اتم‌هایی که بدنش را می‌سازند؟ آیا هویت او به انتخاب خاص الکترون‌ها، پروتون‌ها و دیگر ذرات تشکیل‌دهنده اتم‌ها بستگی دارد؟ حداقل دو دلیل برای رد این

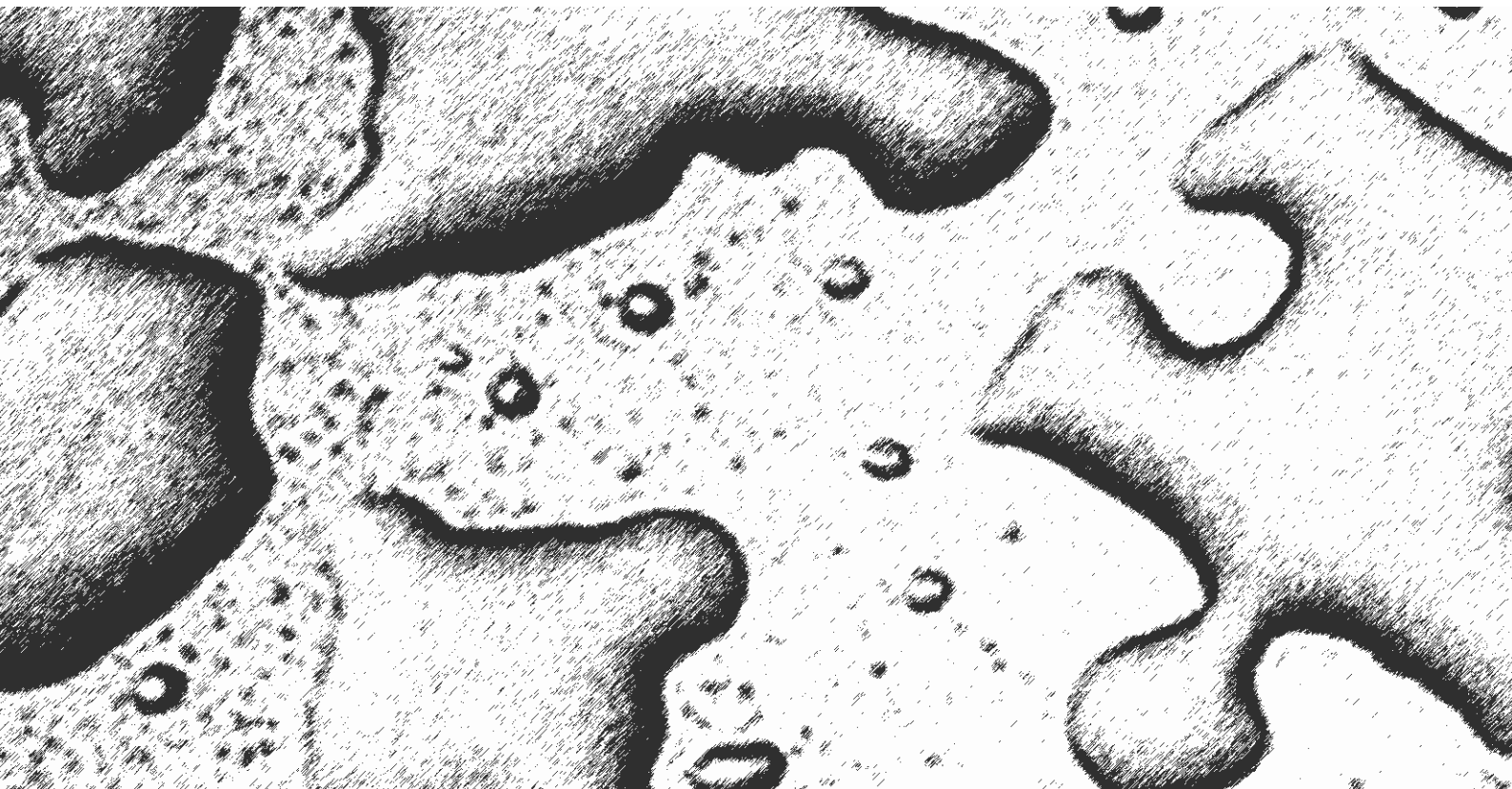
گمان اینکه جاودانه زندگی خواهید کرد، برای خود قصرهای باشکوه و محکم بنا می‌کنید؟ و آیا به روی زیردستان به شیوه ستمگران، بی‌رحمانه دست می‌کشاید؟ پس از سرپیچی از اوامر خداوند بپرهیزید و از من پیروی کنید.

اشتباه آن مردم ملحد، ساختن ساختمان‌های فاخر نبود. مسلمانان نیز برای هنر اهمیت قائلند و تلاش می‌کنند دنیا را زیبا کنند. تفاوت در مقصود دو گروه است. مسلمانان تا حدی به هنر علاقه‌مندند که مفاهیم زیبایی و زیبایی‌شناختی را که خداوند به انسان‌ها بخشیده، القا کنند؛ در حالی که کافران، هنر و زیبایی را طریقی برای جاودانگی می‌پندارند.

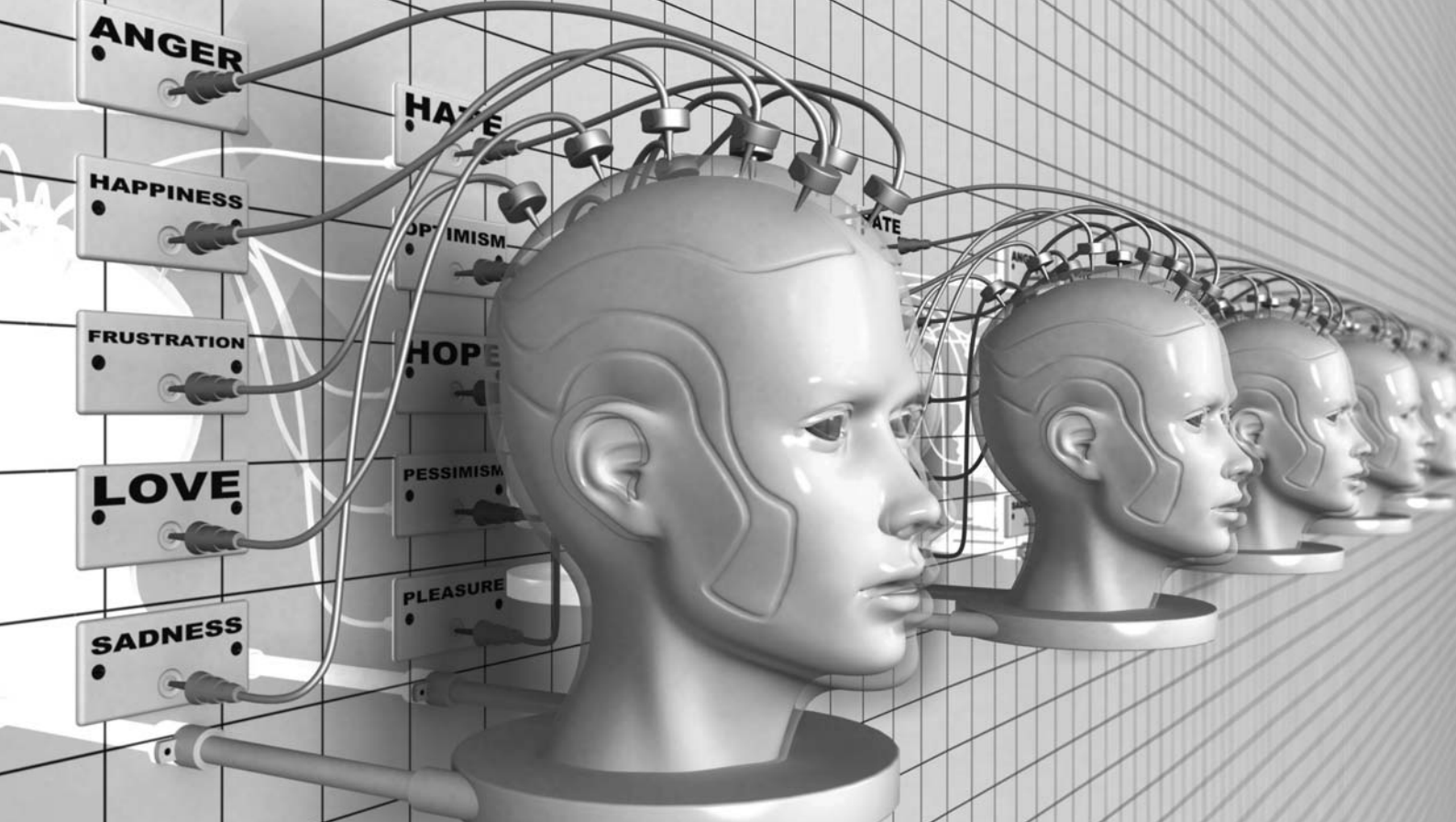
ماسون‌ها برای انکار وجود خداوند و نقش او در خلق عالم، خواص مضحکی به اتم‌ها، مولکول‌ها و سلول‌ها نسبت می‌دهند؛ مانند هوش، قوه برنامه‌ریزی، فداکاری و حتی هماهنگی و رفتار دموکراتیک (!). بنابراین ادعای ماسون‌ها در مورد منشأ حیات، کاملاً پوچ و بی‌معناست.

### تناقض علمی انکار روح

انکار وجود روح و این ادعا که هوشمندی و شعور از جنس ماده است، با علم نیز سازگاری ندارد. برعکس، اکتشافات جدید علمی نشان می‌دهند نمی‌توان شعور را تا درجه ماده نزول داد و آن را برحسب کارکردهای مغزی تشریح کرد. امروزه بسیاری از محققان هم نظر هستند که هوشیاری و شعور انسان







با هوشمندی و به صورت خودبه‌خود، انسان‌ها و همه موجودات زنده را خلق نموده است. این افسانه نه بر مشاهده استوار است و نه بر منطق؛ بلکه قصد دارد به کمک تلقین افکار، بر ذهن انسان غلبه یابد و هدف آن به فراموشی سپردن خداوند؛ خالق حقیقی هستی و بازگشت به الحاد است. فراماسونری تلاش می‌کند این باور را تقویت و منتشر نماید. به همین منظور از قوای اجتماعی هم‌پیمان خود حمایت می‌کند. در مقاله‌ای با عنوان «تفکراتی پیرامون تکامل همبستگی از دیدگاه علمی» می‌خوانیم:

از دیدگاه مادی و تعامل ماده موجودات زنده؛ همه گیاهان، حیوانات، میکروب‌های مفیدی که در زمین زندگی می‌کنند و انسان‌ها، هماهنگی اسرارآمیزی دارند. این هماهنگی از سوی طبیعت مادر ترتیب داده شده. آنها پیوسته درگیر نوعی همکاری و انسجام مؤثر هستند. بار دیگر تصریح می‌کنم فراماسونری هر نوع جنبش روان‌شناسی - اجتماعی را که به رفاه، صلح، امنیت و شادی و به طور خلاصه هر نوع جنبشی که در طریق او مانسیسم و اتحاد جهانی بشر گام بردارد، عامل پیش‌برد آرمان‌های خود می‌داند و از آن حمایت می‌کند.

منابع در دفتر نشریه موجود می‌باشد

بود که یک سلول به وجود آمد. این سلول بلافاصله به حرکت درآمد و بر اثر انگیزشی مؤثر و متمرّدانه، به دو بخش تقسیم شد و این راه را تا بی‌نهایت ادامه داد، اما سلول‌های تقسیم شده قادر به ادراک هدفی برای سرگردانی خود نبودند و گویی به دلیل ترس از این سرگردانی و تحت تسلط نیروی غریزی حفظ بقا، با یکدیگر به فعالیت پرداختند، به هم پیوستند و به صورت هماهنگ، دموکراتیک و فداکارانه به خلق اندام‌های حساس و حیاتی اقدام نمودند.

باور به این عقاید چیزی جز خرافات نیست. ایشان برای انکار وجود خداوند و نقش او در خلق عالم، خواص مضحکی به اتم‌ها، مولکول‌ها و سلول‌ها نسبت می‌دهند؛ مانند هوش، قوه برنامه‌ریزی، فداکاری و حتی هماهنگی و رفتار دموکراتیک (!). بنابراین ادعای ماسون‌ها در مورد منشأ حیات، کاملاً پوچ و بی‌معناست.

مفهوم دیگری که در اصول خرافی و ماتریالیستی فراماسون‌ها مطرح است، اصطلاح «طبیعت مادر» است که در فیلم‌های مستند، کتاب‌ها، مجلات و حتی آگهی‌های بازرگانی، بارها به آن برمی‌خوریم. کاربرد آن برای بیان این عقیده است که ماده سازنده طبیعت (نیترژن، اکسیژن، هیدروژن، کربن، ...)

به نظر من، شعور چنان بااهمیت است که نمی‌توانم به سادگی باور کنم «تصادفی» و با محاسبات پیچیده ظاهر شده باشد. هوشیاری پدیده‌ای است که وجود عینی جهان با آن شناخته می‌شود.

جواب ماده‌گرایان به این یافته‌ها چیست؟ چگونه می‌توان ادعا کرد انسان با ویژگی‌هایی چون بینش، احساس، افکار، حافظه و حواس؛ تنها با ترکیب اتفاقی اتم‌های بی‌جان به وجود آمده باشد؟

**ماتریالیسم ماسونی: خداانگاری ماده**  
خداانگاری ماده و انتساب نقش آفرینش به اتم‌های بی‌جان ماده، فلسفه جدیدی نیست. دهریون نیز با انکار ماورای طبیعت و زندگی پس از مرگ، همه چیز را به عوامل طبیعی صرف مستند می‌ساختند. ماسون‌ها نیز معتقدند که ماده، خالق همه چیز است. به عقیده ماسون‌ها، توازن و نظم موجود در نظام عالم، نتیجه ماده است. در مقاله‌ای با موضوع «تکامل زمین» می‌خوانیم: فرسودگی چنان ضعیف صورت می‌گیرد که می‌توان گفت حالت کنونی زمین، در نتیجه هوشمندی پنهان ماگما (مایع درون هسته زمین) پدید آمده است. اگر این گونه نبود، آب در گودال‌ها انباشته نمی‌شد و تمام زمین را آب فرا می‌گرفت. همچنین در مقاله دیگری چنین ادعا شده است:

آغاز حیات بر روی کره زمین هنگامی